



رابطه لنینیسم و حکمتیسم!

محمود قزوینی



جوانان حکمتیست: بدون شک

یکی از مهمترین در افزوده های منصور حکمت چه از نظر تحلیلی و چه از نظر متدولوژیک، تحلیل است که او از پدیده انقلاب روسیه و نشان دادن مسیر سیاست لنینیستی در دل این تاریخ است. اگر ممکن است برای خوانندگان توضیح دهید که متد حکمتیستی در تبیین لنینیسم چیست؟ و او لنینیسم را چگونه به عنوان یک پدیده اجتماعی در آن تاریخ نشان می دهد و از همه مهمتر خود چنین خطی در کجای تئوری ها، سیاست ها و پراتیک منصور حکمت قابل رویت است؟

محمود قزوینی: من فکر میکنم تمامی سیاستها، پراتیک و تئوری منصور حکمت لینی بوده است. من کمتر مارکسیستی را

میشناسم که مانند منصور حکمت، لنین و متدولوژی لنین را در پراتیک سیاسی به کار بسته باشد، از نظر تئوری به آن عمق داده باشد. واقعا به جز منصور حکمت کسی را نداریم که مانند لنین درباره مسائل و معضلاتی که طبقه کارگر و کمونیسم یک عصر با آن درگیر است پاسخ واضح و شفاف از موضع منافع حال و آینده طبقه کارگر داده باشد.

من فکر میکنم متد حکمتیسم در تبیین لنینیسم را میتوان در یک چیز عمومی بیان کرد و آن هم نقش عنصر فعاله است. نقش عنصر پیشرو و حزب در تغییر در صفوف طبقه، تغییر شرایط مبارزه طبقاتی و کلا تغییر جامعه است. لنینیسم دنبال تکامل جامعه و سیر تدریجی آن نبود، بلکه خواهان تغییر جامعه با دخالت عنصر فعاله بوده است. لنین و لنینیسم عنصر فعاله برای تغییر در روسیه و جهان در اوایل قرن بوده اند. این بیان نسبتا کاملی از لنینیسم است که حکمت آن را در مقابل سوسیالیستهای و مارکسیستهای موجود بیان کرده است. خصوصیات بارز این دو شخصیت در پراتیک بودنشان بوده است. برایشان تئوری که نتواند چیزی را تغییر دهد و راهگشا و پیشبرنده برای مبارزه طبقه کارگر باشد، ارزش چندانی نداشته است. بقول منصور حکمت، اگر تئوری به پراتیک تبدیل نشود و چیزی را تغییر ندهد با صاحبش میمیرد. مارکسیسم برای این دو دگمهایی نبود که میبایست واقعیات جهان با آنها تطبیق داده شود. آنها مارکسیستهایی بودند که برای مسائل

جنبش کمونیسم کارگری در عراق!

با ریووار احمد،
لیدر حزب کمونیست کارگری عراق



جوانان حکمتیست: حزب کمونیست کارگری عراق، حزبی بود که در این جامعه با دخالت، تئوری ها و پراتیک منصور حکمت ساخته شد. شاید تصویری که ممکن است خیلی از جوانان در ایران داشته باشند این باشد که منصور حکمت یک روشنفکر کمونیست در جامعه ایران است. اگر ممکن است تصویری از تأثیری که منصور حکمت در جامعه عراق و از همه مهمتر بر چپ و جنبش

کمونیستی این مملکت گذاشت چه بود و در حال حاضر چه جایگاهی دارد؟

ریووار احمد: منصور حکمت به عنوان رهبر کمونیست و متفکری برجسته تنها متعلق به جامعه ایران نیست. بلکه درست مانند رهبران بزرگ کمونیست متعلق به همه جنبش کمونیستی و بشریت آزادیخواه در سراسر دنیا است. برای پایان دادن به ظلم و ستم و نابرابری، بشریت به تئوری و درسهای او نیازمند است. میراث منصور حکمت گنجینه ای بزرگ در دست بشریت آزادیخواه برای مبارزه در راه آزادی، برابری و سوسیالیسم است. در جامعه عراق اکنون تا حدودی منصور حکمت با این ویژه گی ها شناخته شده است. هم اکنون هزاران زن و مرد، هزاران فعال کمونیست، منصور حکمت را در عرصه های مختلف رهبر خود میدانند و در پرتو نظرات و طرحهای او مشغول فعالیت هستند. تأثیر منصور حکمت از وقتی شروع شده که در طول دهه هشتاد میلادی، چپ در عراق تحت تأثیر تفکرات زیر رو کننده او قرار گرفت. بعد ها نقش او ابعاد سیاسی و اجتماعی فراوان تری به خود گرفت. — ص ۲

کمونیسم کارگری و مذهب!

اعظم کم گویان



جوانان حکمتیست: "کمونیسم کارگری و مذهب" این تیتر نام یکی از کتاب های خود شماست. به نظر شما تفاوت عمده کمونیسم منصور حکمت در برخورد با پدیده مذهب چیست؟ چه دیدگاهی نسبت به مذهب دارد و راه حل هایی برای آن تعریف می کند؟ اصولا منصور حکمت در برابر طیف های وسیع چپ سنتی که هیچ گاه نتوانسته بودند با مذهب مرزبندی جدی ای

داشته باشند، چه آلترناتیوی را ارائه می دهد؟
اعظم کم گویان: مخالفت کمونیستها با مذهب، افشاگری آنها از مذهب و تلاششان برای ایجاد یک جامعه غیرمذهبی، یک امر هویتی و قدیمی برای کمونیست هاست. اما همانطور که کمونیسم از بستر اجتماعی خود دور شد نقد کمونیستی و مارکسیستی از مذهب هم جای خود را به روش برخوردی به مذهب داد که طبقات و اقشار غیر کارگری منافع خود را در آن جستجو می کردند. کمونیسم متمایز منصور حکمت در مقابل این موج تعرض طبقات دیگر به کمونیسم علیه کمونیسم و به نام کمونیسم که برای حفظ مذهب و استفاده از مذهب بود ایستاد. کمونیسم منصور حکمت برخورد منحن چپ سنتی به مذهب را به عقب راند.
کمونیسم رسمی تا پیش از فروپاشی شوروی و بلوک شرق برای نفوذ در مناطق تحت سلطه بلوک مسلط غرب تئوریهای اسلام مترقی و ضدامپریالیست و الهیات رهایی بخش را پر و بال داد. — ص ۴

آمریکا به عراق و افغانستان، نظم نوین جهانی، پاسخ او به اسلام سیاسی، مسئله سناریوی سیاه و... را نمیشد و نمیتوان از هیچ کتاب مارکسیستی بیرون کشید. مارکسیسم برای این دو مبین رهنمون کلی عمل بود.
اگر به لنین نگاه کنیم میبینیم که لنین از سالهای ۱۸۹۵ تا ۱۹۲۳ مشغول رفع موانع پیش روی کمونیسم کارگری بوده است. همه فعالیتها و جدلهای او به طور مستقیم به این مربوط بود. لنین مقدمات تشکیل حزب پرولتری را در روسیه فراهم آورد، حزب را تشکیل داد، با آنارشیسم، کسب قدرت نبوده است. — ص ۳

پیش روی طبقه کارگر و جهان پاسخ مارکسیستی میافتند. انقلاب اکتبر را نمیشد با چند دگم از پیشی صورت داد، بهترین و فهمیده ترین مارکسیست میبایست پاسخی نو که با آن شرایط تطبیق کند مییافت و این فقط لنین بود که چنین کرد. پاسخ لنین به حزب، سازمان حزب در روسیه، به جریان انحلال طلبی، کسب قدرت و حفظ قدرت سیاسی، سیاست اقتصادی نوین (نپ)، صلح برست را نمیشد از هیچ کتاب مارکسیستی در آورد. پاسخ منصور حکمت به نظیر همین مسائل در ایران و در جهان معاصر و پاسخ او به حمله

زنده باد آزادی! زنده باد برابری!

→ در اوایل دهه هشتاد وقتی که جنبش کمونیستی عراق به شیوه ای ابتدائی با مباحث منصور حکمت آشنا شد، آنهم از راه تعدادی از نوشته هاییش که عمدتاً ترجمه و دست نویس بودند که در میان محافل دست بدست میشدند، این جنبش به سرعت تحت تاثیر تعیین کننده آن مباحث قرار گرفت. اما در مدتی کوتاه مسئله بسیار فراتر از حد تاثیر پیشروی کرد. مباحث و نوشته های منصور حکمت کل سیستم فکری چپ را عوض کرد. دقیقاً به همان شیوه ای که مارکس سیستم فکری و تئوری جنبش کمونیستی زمان خودش را زیر رو کرد و یکبار دیگر بر پایه درست و علمی آنرا استوار نمود.

دو مرحله جنبش کمونیستی در عراق، یعنی پیش از آشنائی با منصور حکمت و پس از آن، از ریشه متفاوت و هیچ شباهتی با هم ندارند. پیش از منصور حکمت کمونیسم در عراق، به همان شیوه کمونیسم در دنیا ی پس از شکست انقلاب اکتبر، پرچم هر چیزی بود. تبدیل شده بود به پرچم جنبش بورژوایی نظیر: دموکراسی، رهائی ملی و گسترش صنعت و تنها پرچم نارضایتی اجتماعی طبقه کارگر به سرمایه داری نبود. پیش از منصور حکمت سنت رایج کمونیست درعراق این بود که نه تنها از کنار ناسیونالیسم، مردسالاری و سنتهای عقب افتاده جامعه رد میشد، بلکه ریاکاری هم برایشان میکرد. پیش از منصور حکمت در متد نگرش چپ عراق، رادیکال یا اجتماعی بودن دو ویژگی ناهمخوان قلمداد میشدند، جامعه و کشمکش اجتماعی، و دخالتگری سیاسی مبنا نبود. قدرت سیاسی مسئله کمونیسم نبود. سوسیالیسم هدفی ناروشن و حتمی آینده دور بود که ربطی به اراده انسان نداشت. این چپ از نظر فرهنگی متعصب و عقب افتاده بود. ... اکنون همه اینها به همت منصور حکمت زیر رو شده اند.

کمونیسم منصور حکمت در تمام زمینه ها چپ آن دوران کردستان عراق را زیر رو کرد. به مرور زمان از طریق چپ کردستان کمونیست کارگری به مناطق دیگر عراق گسترش پیدا کرد. به هرجا که میرسید همان تاثیر تعیین کننده را میگذاشت. سر انجام جنبش چپ عراق بر مبنای آشنایی با تئوریه و مباحث منصور حکمت برای بار اول در سطح اجتماعی در قیام ۱۹۹۱ دخالت کرد و با وجود ناروشنی ها و نواقض زیاد، به مثابه یک جنبش موثر نقش خود را ایفا کرد. با این دخالتگری سنت مبارزاتی و شعار رادیکال، و مسائل تازه را وارد میدان

راوشنفران، چه در مخالفت و چه در موافقت، به نظراتش اشاره میکنند. نکاتی که به آنها اشاره کردم در سطح کردستان ملموس و برجسته هستند. اما در مدت این ۳ سال به دنبال سقوط دولت بعث و گسترش دامنه فعالیت حزب در سطح جامعه عراق، اکنون تا حدود زیادی همان تاثیرات منصور حکمت در مناطق دیگر عراق دیده میشود. کمونیسم منصور حکمت اکنون از اربیل و سلیمانیه تا بغداد و بصره به عنوان یک حرکت سیاسی دخالتگر در سراسر این جامعه فعال است و در کشمکش بر سر حال و آینده جامعه نقش ایفا میکند. جامعه به عنوان یک منبع فکری عظیم به آن بخش از نوشته های منصور حکمت که به عربی و کردی ترجمه شده اند مینگرد. کمونیسم منصور حکمت تنها چراغ امیدی در جامعه عراق برای رهائی از سناریو تلخ و سیاه و نیروهای قومی و مذهبی است. اگر از این نبرد موفق شویم آنگاه توجه دنیا به این جلب خواهد شد که ببینند منصور حکمت چه متفکر و شخصیت بزرگی بود. همزمان تئوریهایش تبدیل به راهنمای بشریت در پناه آزادی برابری و رفاه خواهد شد.

به نظر من تمام مساله به این گره خورده است که آیا در میان کمونیستهای کارگری عراق، در بین شما رقفاً، به تعداد کافی کسانی وجود دارند که به این نتیجه رسیده باشند که تاریخ و روندهای سیاسی عراق تا امروز هر چه بوده است، امروز فرصت ویژه‌ای برای تشکیل یک حزب کمونیست کارگری از موضع قدرت بوجود آمده است. حزبی که میتواند در شرایطی نیمه علنی بوجود آید، با استقبال وسیع توده‌های طبقه کارگر عراق مواجه شود بلافاصله به یک نیروی دخیل در سرنوشت سیاسی کشور تبدیل شود، و زنده مهمی در تلاش تاریخی برای شکلگیری یک کمونیسم کارگری نوین بدنبال پایان جنگ سرد و سقوط سوسیالیسم دروغین بلوک شرق باشد. کسانی که فهمیده باشند این فرصت ابدی نیست. کسانی که بدانند آنچه تاکنون کرده‌اند در مقایسه با آنچه در آینده میتوانند بکنند یک گام مقدماتی بیش نبوده است... ده نفر کادر کمونیست این چنینی برای شروع یک پراتیک زنده حزبی کافی است، اما ده سازمان با دهها قطعهنامه و توافقنامه امضاء شده ما را هنوز به این هدف نمیرساند.

(منصور حکمت، ۲۰ آوریل ۹۲)

را دامن زده است و تبدیل به مبناهای محکمی در مبارزات اجتماعی عراق شده است. چیزی که او میگفت به ذهن کسی نمی رسید و با نظرات همه فرق داشت. در این رابطه به دو نمونه اشاره میکنم. اولین نکته در رابطه با تحلیل و نظر او در مورد بحران خلیج در سال ۱۹۹۱، به دنبال اشغال کویت توسط دولت عراق و لشکر کشی آمریکا به منطقه بود. چون منصور حکمت ابعاد مختلف قضیه را میدید و میدانست که آمریکا با توسل به آن جنگ قصد داشت قدر قدرتی خود را بر دنیا تحمل کند، و از عواقب اجتماعی-سیاسی جنگ آمریکا مطلع بود، موضعی گرفت که تا بعد از جنگ هم حتی برای جنبش کمونیستی هم قابل هضم نبود. او اشغال کویت را محکوم نکرد بلکه جنگ آمریکا علیه عراق را محکوم کرد. بعداً عملاً روشن شد که پیش بینی و موضع او چقدر درست بودند.

مسئله دیگر مطرح کردن خواست استقلال کردستان عراق بود. استقلال به مثابه یک راه حل برای پایان دادن به مسئله ملی و هم برای نجات جامعه سرگردان به سوی یک زندگی مدنی. پیشتر همچون بحثی در قالب فکری چپ عراق کفر بشمار میرفت. به خصوص تا سالهای متمادی چپ کردستان یکی از تفاوتهای برجسته خودش را با احزاب ناسیونالیستی، سراسری تعریف کردن خود و کردستانی تعریف کردن احزاب ناسیونالیستی میدید. اما منصور حکمت به مثابه یک رهبر مارکسیست با افاق، با چشم باز به جامعه و گره کورهای آن نگاه میکرد و مارکسیسم را یک وسیله علمی برای باز کردن گره های سیاسی اجتماعی میدانست. او به احکام کلیشه ای و خشک پایبند نبود. جامعه برایش مبنابود. از این دیدگاه به این نتیجه رسید که در آن شرایط جدا شدن کردستان و تشکیل یک دولت مستقل راه چاره واقعی، مناسب و متدمنانه ای برای آن جامعه است.

همه سیاستمداران جبهه راست جامعه از مباحث و دخالتگری منصور حکمت هراسان و عصبانی بودند. خیلی مواقع به او حمله میکردند و یا تشر میزدند. از طرفی دیگر تعداد فراوانی مباحث و نظرات او را کلیدی برای باز کردن مشکلات اجتماعی دیده و او را رهبر لایق خود میدانستند. حتی از نظر فکری منصور حکمت یک عنصر قوی در میان معادله فکری عراق است. متدهایش در سطح وسیعی تاثیر گذاشته اند. در میان جدالهای فکری بر سر آن تفکرات بحث و جدل میشود. خیلی از

سیاسی و اجتماعی کردستان کرد. به صف بندی های تازه در کردستان شکل داد. پرچم مستقل کارگر را در کشمکش های اجتماعی بلند کرد. برای اولین بار از یک منظر سوسیالیستی به نقد ناسیونالیسم کرد، اسلام سیاسی، مرد سالاری و سنت پدرانه پرداخت. چندین سازمان و تشکل دخالتگر بر مبنای تفکر او شکل گرفت. از همین جا جنبش کمونیستی پا به مرحله ای دیگر گذاشت. همزمان با این تحولات، در مناطق دیگر عراق گروهها و محافل مختلف پیرامون مباحث منصور حکمت شروع به شکل گیری کردند.

سرانجام در سال ۱۹۹۳ طبق برنامه و پیشدستی منصور حکمت و با دخالت مستقیم او حزب کمونیست کارگری عراق شکل گرفت. منصور حکمت تا آخرین لحظه حیاتش عضو، رهبر، متفکر و استراتژیست حزب کمونیست کارگری عراق بود. هر چند که او هیچگاه از کار و نقش این حزب راضی نبود، اما همیشه مثل یک پدیده با ارزش به آن مینگریست و در تندپیش های سیاسی به فریادش میرسید و زیر بغل او را میگرفت.

اما نقش تعیین کننده منصور حکمت در جامعه عراق تنها به جنبش کمونیستی محدود نمی شود. پراتیک اجتماعی جنبش کمونیستی که براساس تئوریهای منصور حکمت در عرصه های مختلف حیات اجتماعی انجام میگرفت، تاثیر واقعی در جامعه داشت. به عنوان نمونه دخالت کمونیسم کارگری به مثابه یک نیروی سیاسی در کشمکش های سیاسی و اجتماعی نظیر طرح مطالبات کارگری، دفاع از حقوق زنان، برابری زن و مرد و به میدان آمدن جنبش زنان، قدرتمند شدن سکولاریسم، تقابل با اسلامی سیاسی و مبارزه برای آزادی بی قید و شرط سیاسی ... اینها و مسائل فراوان دیگر در سطح وسیع اجتماعی به نام منصور حکمت و کمونیسم کارگری ثبت شده است.

درمیدان سیاست هم منصور حکمت جایگاه ویژه خودش را دارد. او خودش درصحنه سیاسی عراق شخصیتی دخالتگر بود. در رابطه با موضوعات مهم سیاسی مباحث راهگشا، سازنده و چاره ساز مطرح میکرد. برای نمونه در رابطه با جنگ ۱۹۹۱ آمریکا بر علیه عراق، محاصره اقتصادی، خیزش ۱۹۹۱ و رویدادهای کردستان عراق، نقش ناسیونالیسم عرب و کرد، مسئله ملی کرد و سرگردانی جامعه کردستان و ... مباحث و تحلیل های درست منصور حکمت خلاف جریان بود و جدلهای جدی

مرده باد قومیت، زنده باد برابری!



حامد راد

هفته های گذشته شاهد یک سری تحركات مردمی و البته قومی بودیم. کاریکاتوری را یک کاریکاتورست ترسیم کرد و وزارت ارشاد هم مجوز چاپ آن را در یک روزنامه دولتی صادر کرد.

میخواهم به مرور علل و عواقب این مسائل بپردازم. مدتی قبل تر کاریکاتورست دامنار کی تصاویری از محمد پیامبر اسلام را کشید که همان موقع حداقل چپ جامعه به دفاع از آزادی بیان به پا خواست و جلوی صفی از اسلامی های به خشم آمده ایستاد. بعد از ترسیم این کاریکاتور خیلی ها از داخل جامعه خرده گرفتند که چرا آنموقع شما به دفاع از آن کاریکاتور پرداختید ولی الان این حرکت را محکوم میکنید؟

کاریکاتورهای محمد (صرفنظر از چند تایی آنها که بیشتر به مسخره کردن بچه گانه شبیه بود) بقیه آنها یک نقد بود. یک نقد برخاسته از ذهن یک انسان و شاید هزاران هزار انسان دیگر. و از دید همان انسانها یک حقیقت بود. حقیقتی که هنوز که هنوزه جمعیتی بسیار زیاد اسیر آن هستند و در مورد جنایات آن هم که دیگر نیاز به توضیح نیست.

اما در مورد کاریکاتور اخیر:

نقد و طنز قومی سالیان سال است که در کشور ما رواج دارد. من اصلا نمیخواهم در مورد طنز یا لطیفه هایی که در جمع های خصوصی مطرح میشود صحبت کنم چون واقعا خصوصی است و اصلا هم مسئله ما نیست. اما وقتی به صورت علنی و به آن صورت زنده در یک روزنامه دولتی چاپ میشود آن موقع جنبه دیگری به خود میگیرد. میدانم که اصلا نباید چنین باشد. میدانم که اصلا قومیت نباید وجود داشته

ص ۱ → منصور حکمت پوپولیسم خلقی که پوشش چپ برای ناسیونالیسم جهان سومی بوده است را در ایران شکست داد. شاید نسل جدید مارکسیستها، که مارکسیسم را از زاویه حکمتیسم فرا میگیرند، متوجه نباشند که شکست پوپولیسم جهان سومی را ساده فرض کنند. اما پوپولیسم بسیار جان سخت و قوی بوده است. زمان طولانی سوسیالیسم در ایران فقط پوپولیسم بود. پوپولیسم یک سنت قوی و جا افتاده در جنبش چپ بوده است که زایل شدن آن در این وسعت حتی امروز برای من باورنکردنی جلوه میکند. نمیگویم پوپولیسم نابود شده است، اما پوپولیسم در جدال با مارکسیسم منصور حکمت در سالهای اول انقلاب شکست خورد و عقب نشست. منصور حکمت مانند لنین در تئوری حزب به هیچ دگم از پیشی تکیه نکرد، بلکه مقدمات آن را فراهم آورد و حزب کمونیستی را سازمان داد. پس از تشکیل حزب هم، همیشه به حزب مانند یک ابزار برای پیشروی طبقه کارگر و سازماندهی انقلاب کارگری نگریسته است و تلاش ورزیده است با حزبش این پیشروی و این سازماندهی را عملی سازد. ناسیونالیسم را از مرتبه احترام آمیز نزد چپها به مرحله خوار و خفت بار نزد همین چپها تنزل داد. من نمیتوانم تفاوت چندانانی در سیاست و پراتیک و تئوری لنین و منصور حکمت بباشم. تئوری حزب و قدرت سیاسی که برای بسیاری متأسفانه جدید و نو جلوه میکند را قبل لنین در تئوری و پراتیک خود در انقلاب اکتبر به کار بسته بود. نوشته های او همه مشحون از این تئوری است. فرض لنین قدرت گیری حزبی بوده است. "بلشویکها باید زمام حکومت را بدست گیرند" و یا، "آیا بلشویکها میتوانند زمام حکومت را در دست خود نگهدارند" و مقالاتی از این دست مقالات و جزوات لنین در ماههای آگوست، سپتامبر ۱۹۱۷ بوده است. راستش در آن زمان فرض بر این بوده است که حزب باید قدرت را کسب کند. حتی منشویکها در این فرض با لنین و مارکسیستهای لنینی هم نظر بوده اند. اما آنها قدرت گیری بلشویکها را زودرس میدانستند. میگفتند هنوز تاریخ تکامل جامعه این اجازه را به سوسیالیستها نمیدهد و طبق جدول تاریخ تکامل در آن زمان روسیه نوبت بورژوازی بوده است که حزبش قدرت را بگیرد. حالا طوری شده است که وقتی منصور حکمت از کسب قدرت توسط حزب حرف زده است در خود حزب او بلوا شد. حزب برای لنین و منصور حکمت، کاتالیزوری برای طبقه کارگر، و عنصری برای هل دادن طبقه به جلو نیست، بلکه حزب در بینش آنها لکوموتیوی در جلوی صف طبقه است که طبقه را به این و یا آن سمت و به قدرت گیری میکشاند. پراتیک لنین و منصور حکمت بر اساس تئوری حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی بوده است. حتی اساس پراتیک و تئوری آنها برای متحد و متشکل کردن خود طبقه کارگر بر اساس این تئوریا بوده است. هیچ چیز حاشیه ای در تئوری و پراتیک لنین و منصور حکمت موجود نبود. من فکر میکنم کل متد برخورد برخورد منصور حکمت و لنین به پدیده های مختلف یکی است. لنین و منصور حکمت نه تنها پرچم طبقه کارگر، پرچم انترناسیونالیسم، پرچم مانیفست بر علیه میهن و مذهب و مالکیت خصوصی را در زمان خود برافراشتند، بلکه درافزوده هایی نیز بر مارکسیسم داشته اند. تفاوت لنین و منصور حکمت در این است که لنین در راس یک انقلاب پرولتر قرار گرفت که جهان را تکان داد و مسلما با پیروزی انقلاب اکتبر خود او و تئوری و پراتیک او نزد طبقه کارگر و مارکسیستهای جهان جایگاه خاصی پیدا کرد. متأسفانه این شانس به منصور حکمت دست نداد و حکمتیسم با جنبش اجتماعی در جامعه جفت نشد. هنوز با واقعه مهمی در طبقه کارگر و جامعه مانند یک اعتصاب بزرگ و یا حرکت عظیم تداعی نشده است. اما پایه گذاری و وجود احزاب کمونیستی کارگری در ایران و عراق، این امکان را میدهد که تئوری و پراتیک حکمتیستی به یک نیروی مادی در جهان تبدیل شود. یک حزب قوی و پر قدرت حکمتیستی در یک نقطه جهان که قادر باشد جامعه را این طرف و آن طرف کند و در جهان امروز قابل مشاهده و موثر باشد، میتواند حکمتیسم را مانند لنینیسم جهانی کند.



مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

منصور حکمت و کمونیسم حقیقت جو و دخالتگر او دین را نه اعتقاد مردم بلکه یک صنعت می داند. صنعتی که به نفع طبقات معین در جامعه است و به یک حاکمیت سیاسی و طبقاتی در جامعه خدمت میکند. مذهب صنعتی است که میلیاردها دلار پول در آن جابجا میشود. دستگاه نشر اکاذیب و توهامات خرافاتی است. مردم را در این دنیا از خشونت میترساند و در آن دنیا از عقوبت زندگی کردن. کمونیسم ما دین را مانند یک مافیای می بیند. صنعتی که دستگاه ارباب مردم و به تمکین و تسلیم کشیدن مردم در مقابل قدرت طبقاتی حاکم است. کمونیسم نقاد و حقیقت جو و دخالتگر منصور حکمت معتقد است که برای رهایی جامعه باید آن را از دین و صنعت مذهب خلاص کرد.

نقد دین و تبیین روشن و بی تخفیف از صنعت مذهب و راه مبارزه با آن - روشن کردن پدیده اسلام سیاسی و چگونگی مقابله با آن و بازگرداندن هویت کمونیستی در نقد مذهب و مبارزه با آن (که از دهه ۱۹۳۰ به بعد تقریباً تماماً از میان کمونیستها رخت برسته بود) از نقاط تابناک پراوتیک دخالتگر و نقد کمونیستی منصور حکمت بود. منصور حکمت مذهب و نقد به آن را در متن مبارزه طبقاتی و کشاکش جنبشهای اجتماعی و احزاب سیاسی قرار داد. او ستاره درخشان آسمان روشنگری حقیقت جویی و رهایی از دین و نکبت اسلامی است.

**دنیا بدون فراخوان
سوسیالیسم،
بدون امید سوسیالیسم
و بدون خطر
سوسیالیسم به چه
منجلائی بدل میشود!
(منصور حکمت)**



سازمان داده و بشدت ضد کمونیستی و ضد کارگری است. حرکتی است در متن رقابتهای بورژوازی در منطقه و در مقیاس جهانی. پرچمی که برای کسب اقتدار بخشهایی از جامعه است که به میراث کثیف دین اسلام تکیه میکنند برپا شده است. منصور حکمت این جنبش را مانند فاشیسم می دید یک فاشیسم کثیف دینی. اما سهم او صرفاً نقد و تبیین و روشنگری نبود. او درگیر سازمان دادن و رهبری کردن جنبشی در ایران بود که علیه اسلام و برای کنار زدن حاکمیت ارتجاعی اسلام تلاش می کرد. موجی را می دید که وقتی به حرکت درآید و حرکت ضد اسلام مردم شروع شود آنوقت دیگر این دین نمیتواند به مواضع و موقعیت سابق خود برگردد. اما او به کمبودهای این جنبش نیز بخوبی واقف بود: "بنظر من یک بعد و مشکل مساله این است که این نفرت سیاسی و قلبی از اسلام باید همراه با یک نبرد فکری عمیق که پایه های این دین و اصلا تفکر دینی را بشکافد و خصلت ارتجاعی مذهبی گری را با همه جوانب ظریفش که برای مثال در شرق زدگی، مردسالاری، و در بی حقوق کودک یا در روحیه ملی سیاهپوشی و مرگ پرستی و خصومت با شادی و امید در این کشورها خود را نشان میدهد، نقد کند. این نقد باید خودآگاه و مکتوب باشد، توسط ایدئولوگهای جامعه در هر دوره ای پیش برده شود. این را ما شاهد نیستیم. در نتیجه حرکتی که علیه اسلام خواهد شد در درجه اول یک حرکت توده ای وسیع مردم علیه ابراز وجود سیاسی - اجتماعی اسلام است. ولی اینکه این چقدر با یک نقد عمیق فکری همراه شود که تبدیل به سرمایه ای برای نسل های بعدی بشود و جامعه از این دوران خرافی - مذهبی اش عبور کند. باید دید در عمل چه میشود."

کمونیسم متمایز منصور حکمت در مورد نقش صنعت مذهب و چگونگی مبارزه با آن معتقد است که نفس واگذار کردن آن به امر خصوصی مردم کافی نیست. جامعه کمونیستی باید کاری کند که مردم دیگر اسیر دین نباشند، دین آنها را سرکوب نکند و مردم را در خرافه نگه ندارد. از طریق آموزش و پرورش و یک دولت آزاد که حقایق و واقعیتهای سیاسی، اجتماعی، مدنی، تاریخی، بیولوژیکی، و طبیعی را به مردم آموزش میدهد. جامعه ای که قانونهای مدنی را تصویب می کند که از مردم در مقابل دست اندازی بنگاههای دینی و صنعت مذهب حفاظت میکند.

جنوبی بطور اخص در آمریکای لاتین جنبشی به نام الهیات رهایی بخش در اواخر دهه شصت ظهور کرد. جنبشی پوپولیستی در بین مسیحیان و فقیرترین بخشهای جامعه آمریکای لاتین که کشیش های سردمدار آن در پی قرائت نوین و نوآوری در مسیحیت بودند تا آن را به اصطلاح به نفع تغییر شرایط زندگی مردم و محو ستم و استثمار به کار گیرند. این جنبش در آفریقا، فیلیپین و کره و آمریکای لاتین اشاعه یافت. کشیش کاتولیکی بنام گوستاو گوتیرز این جنبش را در کتابی بنام "الهیات رهایی بخش" فرموله کرد. گوتیرز و پیروانش برای تحلیل اقتصادی فقر و چگونگی رهایی از آن، از ترمینولوژی مارکسیستی و مبارزه طبقاتی استفاده می کردند.

کمونیسم متمایز منصور حکمت در نقد مذهب و مبارزه با آن در مقابل چنین روندی قد علم کرد. این کمونیسم هم به نقد فلسفی دین و مبانی اعتقادی آن کار داشت و هم به کارکرد سیاسی اجتماعی مذهب در مبارزه طبقاتی. پس از سالها تملق و مداحی از دین و اسلام توسط چپ سنتی و سنت توده ایستی یک جریان کمونیستی و یک متفکر کمونیست یک راست به سراغ دین و اسلام و قرآن رفت و با صراحت و شجاعت دین را آنهم در متن فضای "اسلام ضد امپریالیست" و "آخوندی مترقی" مانند خمینی که نور او به دل چپ های آن زمان تابیده بود به مصاف طلبید و اسطور مذهب مترقی را فرو ریخت.

یک جنبه مهم دیگر این نقد روشن کردن رابطه اسلام با شرق زدگی و آل احمدیسم و تغذیه دوجانبه و رابطه دین اسلام و ناسیونالیسم شرقزده بود. نقد آل احمدیسم و شرق زدگی نقد منصور حکمت به مذهب را تکمیل کرد.

از وجوه دیگر سهم منصور حکمت در نقد دین و نشان دادن جایگاه آن در مبارزه طبقاتی تبیین او از پدیده اسلام سیاسی بود. منصور حکمت روشن ساخت که از انقلاب ۵۷ ایران به بعد، ضد انقلاب اسلامی که انقلاب را سرکوب کرد و جمهوری اسلامی را سر کار آورد یکی از نخستین جلوه های حرکت اسلام سیاسی بعنوان یک پدیده جنگ سردی شکل گرفت. یک نیروی دست راستی، ضد چپ، ضد کمونیست و به درجه ای ضد غرب. جریانی که در رقابت با غرب بر سر ثروتها و قدرتی که در خاورمیانه و شمال آفریقا نهفته است، ظهور کرد. جریانی که قلمرو حکومت کردن را بر مبنای ایدئولوژی اسلامی

ص ۱ → از دهه سی قرن بیستم به بعد در بلوک شرق، روشنگری ماتریالیستی و ضد مذهبی با ظهور شوروی بعنوان یک اردوگاه بورژوازی جهانی عملاً کند شده و ملاحظات تاکتیکی و منافع سیاسی این بلوک، روشنگری ضد مذهبی را مشروط و محدود کرد. برای تامین منافع سیاسی و اقتصادی بلوک شرق، لبه انتقادی و مذهب ستیزی آزاد اندیشانه این جنبش از بین می رود و آخوند ملی و ضد امپریالیست و مذهب خلقی و الهیات رهایی بخش که می توانست حامی منافع و مدافع نفوذ اردوگاه شوروی در مقابل امپریالیسم آمریکا باشد، کشف می شود. اسلام هم مترقی و خلقی تعریف می شود. جریان توده ای و مدعی مارکسیسم در این زمان به مذهب آوانس می دهد چون آن را ابزار مناسبی علیه سلطه بلوک بورژوازی غرب و امپریالیسم آمریکا می بیند. به این ترتیب بخاطر منافع کاملاً سیاسی و زمینی، حقیقت، ماتریالیسم و مارکسیسم پایمال شده و مذهب و اسلام تظہیر می شوند و اسلام خلقی و ضد امپریالیست سر و کله اش پیدا می شود. کمونیستهای وابسته به این بلوک از قبیل حزب توده و جریانات مشابه آن در کشورهای دیگر دائماً بدنبال پیدا کردن مذهب مترقی، آخوند ضد امپریالیست و غیره بودند. جریاناتی مانند راه کارگر و شاخه های مختلف فدائی برای دفاع از اسلام و آخوند و کشیش مترقی با یکدیگر مسابقه می گذاشتند. از اینجا بود که بدلیل منافع سیاسی و زمینی بلوک بورژوازی شرق مذهب به خوب و بد تقسیم شد. حزب توده در روزهای عاشورا و رمضان پرچم سیاه عزاداری را بر سر دفاترش می زد و علیه ابن ملجم مرادی و شمر و یزید اطلاعاتی صادر می کرد و اسلام حماسی و ضد امپریالیست را تبلیغ می کرد. همه، فعالیتها و همکاریهای سیاسی و پلیسی حزب توده و فدائیان اکثریت را در زمان خمینی و جمهوری اسلامی بیاد می آورند که با رهبر ضد امپریالیست خواندن خمینی و رای دادن به جمهوری اسلامی، مجلس خبرگان و ریاست جمهوری سیدعلی خامنه ای شروع و به جاسوسی از سازمانهای سیاسی چپ، بازجویی و شکنجه کمونیستها و آزادخواهان در زندانهای رژیم ختم شد. از جانب این چپ، "مولا علی" سوسیالیست و اسلام نوعی آرمان سوسیالیستی و دین محرومان قلمداد می شد. این روند در سراسر نیمه دوم قرن بیستم ادامه داشت و بویژه با عروج اسلام سیاسی به اوج خود رسید. در نیمه کره



بازیگر اصلی جامعه!

رحمان حسین زاده

جوانان حکمتیست:

یکی از نقطه

انفصال های مهم

کمونیسم منصور حکمت، بحث های دوقلوی "حزب و قدرت سیاسی" و "حزب و جامعه" است. این بحث است که کمونیسم را از یک سری محافل فکری، آکادمیک و منتقد، به پدیده زنده اجتماعی ای تبدیل می کند که می تواند در بعد ماکرو نیرو در جامعه جابجا کند. منصور حکمت و کمونیسمش تفاوت های بسیاری با رادیکال ترین کمونیست ها در دوره معاصر داشته است. اما آن چیزی را که باید به عنوان جدی ترین نقطه انفکاک دانست. همین دو بحث است. سر خطهایی از این دو بحث و تفاوتش با تلقی عمومی چپ نسبت به این موضوع را به خوانندگان توضیح دهید.

رحمان حسین زاده: پایه تفاوت را در حوزه تلقی چپ از سیاست باید جستجوی کرد. به اعتقاد من سیاست چیزی جز جابجایی نیرو و تغییر تناسب قوا درعرصه جدال اجتماعی نیست. قدرت و قدرت گیری و جابجایی قدرت از یک نیروی اجتماعی به نیروی اجتماعی دیگر مفاهیم کلیدی تغییر تناسب قوا و قطب نمای هر جریان و حزب سیاسی جدی اعم از حزب کمونیستی و یا بورژوایی، انقلابی و یا غیر انقلابی است. برای احزاب بورژوایی مدعی و طالب قدرت همین است. برای مارکس و لنین هم همین بود. پیام کمون پاریس همین بود و جوهر انقلاب اکتبر و لنینیسم همین بود. یکی از عوارض شکست انقلاب اکتبر تغییر این مفاهیم و این طرز تلقی از سیاست در سطح چپ جهانی بود. مدعی ترین و اجتماعی ترینهایشان که هنوز داعیه "دخالته" و طالب قدرت بودند. فکر میکردند قدرت گیری پروولتری مستقیما ممکن نیست و پروسه تدریجی میخواهد و لذا با پیوستن به "ائتلافات و جبهه های ملی و میهنی و دمکراتیک و ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه" عمدتا تحت رهبری "جریانات بورژوایی" دنباله سیاستهای بورژوازی بوده و در حاشیه نیروهای بورژوایی در قدرت بودند. در صف مقابل چپ های شریف و اصولگرا و منزله طلب که قاطی این ائتلافات و جبهه ها و پروژه ها نمی شدند، عاجز از درک مکانیسم قدرت گیری کمونیستی با قایم شدن پشت فرمولهای گرفتن قدرت به همراه "طبقه و توده ها و سازمان توده ای و شورا" خود را قانع کردند که در حاشیه

جامعه بمانند و با نقد و نق زدن همچون گروه فشار به زندگی سیاسی ادامه دهند. حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت و تزه های کفر آلود آن در کنگره دوم حزب کمونیست کارگری در رد هر دو روند موجود در میان چپ و علیه این بهانه گیریهایی پاسیو چپ و پافشاری بر گرفتن سر راست قدرت توسط حزب کمونیستی است. حزب کمونیستی که اسیر حرکت تدریجی از این "مرحله به آن مرحله" و یا اسیر وعده موعود به میدان آمدن "کل طبقه و شوراها و سازمان توده ای" برای گرفتن قدرت نباشد. بلکه ملزومات اجتماعی و سیاسی نمایندگی طبقه کارگر و جنبش آزادی و برابری را در جنگ قدرت از خود نشان دهد. همچون لنین و بلشویکها توازن قدرت را به نفع کارگر و کمونیسم تغییر دهد.

طی کردن چنان مسیری توسط حزب کمونیستی ما را به بعد مهم دیگری از تفاوت کمونیسم منصور حکمت و این مباحث با کمونیسم سنتی و حاشیه ای میرساند. از نظر منصور حکمت بر خلاف چپ سنتی سیر تغییر رویدادها و روندهای مهم سیاسی و اجتماعی و از جمله انقلاب و سوسیالیسم اجتناب ناپذیر نیست. انسان عنصر فعاله این تغییر و تحولات است. اما برای ایجاد تغییر باید متشکل بود. فرد انسان به تنهایی به جایی نمیرسد. اینجا است که حزب کمونیستی به عنوان ظرف متشکل کننده انسانهای آگاه و صاحب اراده سراسر است. ترین ابزار ایجاد تغییر و تعیین مقدرات جامعه به نفع کارگر و مردم و آزادیخواهی و رهایی انسان است و موثرترین روش این تغییر به زیر کشیدن قدرت بورژوایی و بنیاد گذاشتن قدرت کارگری توسط حزب کمونیست است. مورد برجسته تاریخی همان اتفاقی که منجر به انقلاب کارگری اکتبر شد. همان قیامی که لنین و بلشویکها توسط حزبشان، حزب بلشویک سازمان دادند و فردایش قدرت کارگری تصرف شده را به کنگره شوراها تقدیم و به حمایت فراخواندند. به این شیوه کمونیستها نشان میدهند که داستان زندگی شان تغییر جامعه و نه تفسیر آن است و این هم ریشه تفاوت ما با چپ پاسیو و منتظر و غیر خلاق و گریزان از قدرت است که در بهترین حالت نقش مصلح اجتماعی را برای خود قائل است.

طبقه هر حزبی نمیتواند حزب کسب کننده قدرت سیاسی باشد. این تحول سرنوشت ساز، حزب خاصی را میخواهد. جامعه است که به قول منصور حکمت حزب اجتماعی، توده ای و در هم تنیده با اجتماع. حزب جامعه ای را میطلبد. حزب و جامعه در هم تنیده با حزب و قدرت سیاسی و مکمل همدیگرند. منصور حکمت در حزب و جامعه بر این بعد موضوع تاکید میکند. که حزبی میتواند قدرت کسب کند که مکانیسمهای به تحرک در آوردن جامعه را بشناسد. با آن منطبق باشد. اهرمهای قدرت اجتماعی را تشخیص دهد. فرصتها را تشخیص دهد. نیاز زمانه را بشناسد. رهبران سرشناس و اجتماعی را از خود بیرون دهد. علنا در دسترس باشد. وسیعا جامعه را مورد خطاب قرار دهد. جابجا کننده نیرو در زمین سفت، از هر کوچه و محله و کارخانه و شهر و منطقه ای گرفته تا گسترش آن به کل کشور باشد. این هم حزبی نیازمندا است. بعد دیگری از تفاوت کمونیسم دخالتگر و

در "هفته منصور حکمت"، "گارد آزادی"، محلاتی از شهر مهاباد را به کنترل خود در آورد!

شب گذشته دوشنبه ۱۵/۳/۸۵ برابر با ۵ ژوئن ۲۰۰۶ راس ساعت ۹ شب واحد شاهین از گارد آزادی محلات پشت تپ(طرف مدرسه)، باغ شایگان (روبروی کلانتری ۱۳) و میدان استقلال (کوچه خانقا، کوچه رسول نادری)، را به کنترل خود در آورد. رفقای گارد آزادی همزمان با حضور خود اقدام به پخش اطلاعیه فرماندهی گارد آزادی برای پیوستن مردم به این نیرو و توزیع منشور سرنگونی جمهوری اسلامی در میان مردم کردند. مردم در این محلات ضمن استقبال بی نظیر از واحد مسلح گارد آزادی، با خوشحالی اطلاعیه ها و منشور سرنگونی جمهوری اسلامی را از آنها دریافت میکردند. رفقای گارد آزادی بعد از انجام عملیات موفقیت آمیز خود محلات فوق را ترک کردند. حضور واحد گارد آزادی مصادف بود با دومین روز از آغاز هفته منصور حکمت و در جریان حضور خود در شهر مهاباد صدها نسخه از بیانیه های حزب حکمتیست را پخش کردند.

حضور نیروی مسلح گارد آزادی در شهر مهاباد و استقبال پر شور مردم از آنها بدون تردید شروع قدرتمند و امید بخشی را به همه مردم آزادیخواه و برابری طلب نوید میدهد. بهمین خاطر فرماندهی گارد آزادی همه جوانان و مردم آزادی خواه را به پیوستن به صفوف مسلح گارد آزادی فرا میخواند.

فرماندهی گارد آزادی به همه رفقای "واحد شاهین" در شهر مهاباد تبریک میگوید و از مردم مبارز و انقلابی شهر مهاباد بویژه مردم محلاتی که گارد آزادی را همکاری کردند، صمیمانه تشکر میکند.



مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی و برابری
فرماندهی گارد آزادی
عبدالله دارابی